



چهل کلاغ و حتی بیشتر

شایعه عبارت است از یک گزاره ویژه و گمانی که ملاک‌های اطمینان بخش رسیدگی در وجود نداشته باشد. شایعه معمولاً به صورت شفاهی از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد.

به نظر می‌رسد که دو شرط «اهمیت» و «ابهام» در انتقال شایعه، قانون اصلی شایعه را توضیح دهد. بدین معنا که فرمول حدت و شدت شایعه را می‌توان به این صورت تعریف کرد: میزان رواج شایعه تقریباً برابر است با حاصل ضرب اهمیت در ابهام موضوع مطروحه در آن شایعه.

رواج شایعه‌ها نشان‌دهنده زودباوری مردم و ظرفیت آنها برای تن دادن به تلقین و همچنین همراهی با جمع است.

دادا ملاکه، خواهر ملائکه

نرگس پای‌پیرای

آن قدیم‌ها، بزرگترها برای ترساندن کودکان از ترفندهای جالبی استفاده می‌کردند، ترفندهایی که ریشه در تخیلات‌شان داشت، تخیلاتی که قصه‌ها را می‌ساخت و به آن شاخ و برگ می‌داد. گاهی خودشان هم در چگونگی ساخت این ترفندها می‌ماندند و آن‌قدر در آن اوهام غرق می‌شدند که می‌شد جزیی از باورشان و نمی‌شد آن را از واقعیت جدا کرد.

آن ترفندها نسل به نسل نقل شده تا حالا رسیده است به ما؛ گاهی ممکن است ما هم به پیروی از بزرگترها برای ترساندن کوچکترها از این ترفند استفاده کنیم.

باورهایی از قبیل وجود موجودی خیالی در حوض به اسم

«داداملاک»، یا موجودی آدم‌خوار که در ظهرهای گرم تابستان سر و کله‌اش پیدا می‌شود به اسم «آشکم پَرکو»؛ حالا این موجودهای خیالی از کجا سر و کله‌شان پیدا می‌شده برای ما نیز جالب است.

در گذشته زمانی که خانه‌ها دارای حوضی عمیق در وسط حیاط، معمولاً به صورت مربعی شکل بوده است، بزرگترها برای ترساندن کودکان‌شان برای این‌که حوض را با استخر شنا اشتباه نگیرند و هر روز در حوض آب‌تنی نکنند، از سایه‌ای که روی آب می‌افتاد نهایت بهره را می‌بردند و

ادامه در صفحه ۳ <<



هفته‌نامه تابستانی موسسه هفت‌پرکه گراش

هفت‌سانه ما

دبیر تحریریه | ممدامین نوبهار

یک کلاغ میان چهل کلاغ زودباور...

یک بازی در بچگی ما بود که بچه‌ها دور هم به صورت یک حلقه و رو در رو می‌نشستیم. یک نفر که معمولاً بزرگتر گروه بود، چیزی را در گوش نفر کناری‌اش می‌گفت و او در گوش کناری و همین‌طور تا کلمه در گوش همه بچرخد و به زبان بیاید و آن‌قدر برود که به گوش نفر اول برگردد. بعد نفر اول بلند می‌شد و کلمه اول و آخر را می‌گفت و ما دور هم به این واقعیت اتفاق افتاده می‌خندیدیم و پیگیری می‌شدیم که از کجا کلمه تغییر کرده است. جالب بود که گاهی نفر دوم کل کلمه را از نفر اول اشتباه شنیده بود و عامل انحراف همان اوی نزدیک به منبع بود.

جذابیت این حلقه‌ی بازی به این بود که انحراف افکار و تغییر یک لغت را به عینه می‌دیدید و می‌توانستی پشی‌اش را بگیری که چه کسی تغییر می‌دهد. واقعیت این بود که هیچ‌کس قصد انحراف کلمه را نداشت. همه چیزی را که شنیده بودند به نفر بعدی می‌گفتند. اما مشکل این‌جا بود که چیزی که می‌شنیدند، اشتباه بود.

«یک کلاغ، چل کلاغ» ترکیب خوب و زیرکانه‌ای برای معرفی روند گسترش شایعه است. در هفته‌های گذشته‌ی شهر، بازار «یک کلاغ، چل کلاغ» داغ‌تر شده بود. می‌گویند شایعه وقتی رخ می‌دهد که یک اتفاق برای مردم خیلی خاص شود. وقتی مردم دغدغه‌ی بیش از حد یک ماجرا را دارند، شروع می‌کنند به شایعه‌سازی. شایعه و شایعه‌سازی یک موضوع عادی اجتماعی است. اما مشکل این‌جاست که گاهی زودباوری و علاقه به شنیدن اخبار باورنکردنی در مردم شهر ما بیشتر از حالت عادی است و اسفبارتر این‌که پس از ظهور فن‌آوری، جدی‌تر هم شده است.

واقعیت‌های پشت
هیاهوی چهل کلاغ

کمانه‌زنی یک کلاغ



۳<<



۲<<

طراحی یک بازی
برای دنبال کردن شایعات

شایعه بازی

مدلی علمی برای روند شکل‌گیری یک شایعه
شایعه از کجا آب می‌خورد؟

عناوین
این شماره

۲<<

پس از چند سال خلا جنگ شادی، امسال گروه نمایش گریش به مناسبت عید فطر یک برنامه‌ی شاد خانوادگی را در سالن سراجی اجرا کرد. جنگ گریش در این شب‌ها با استقبال مردم گراش همراه بوده است.

رشته‌ی سیستم‌های صوتی و تصویری به لیست رشته‌های کار و دانش دبیرستان پسرانه‌ی شهید منفرد اضافه شد. افرادی که در این رشته به تحصیلات عالیه فکر می‌کنند می‌توانند در دانشگاه در رشته‌ی برق و الکترونیک ادامه تحصیل دهند.

گراش
در هفته
گذشته



دو مورد از داغ‌ترین شایعات اخیر گراش

چهار انگشت آن طرف واقعیت

عارفه ملتین

عذاب الهی

هنوز هم عده‌ی زیادی از مردم، از زلزله‌های مداوم چند سال پیش چیزهایی در ذهن دارند. دختری که در آن سال دانش‌آموز بوده، می‌گوید: «در مدرسه بودیم که ناگهان احساس کردیم زمین‌لرزه‌ای اتفاق افتاد. معلم سعی کرد همه‌ی ما را کنترل کند که جو آموزشی کلاس به هم نریزد. باز همین اتفاق تکرار شد. اما بار سوم و چهارم که رسید دیگر هیچ‌کس نتوانست خودش را کنترل کند. همه با اضطراب و بدون اجازه از کلاس به سمت حیاط دویدیم و صدای جیغ بچه‌ها در راهروی مدرسه جو ترس را تشدید می‌کرد. کسی توان حرف زدن نداشت.» آن روز مدیر مدرسه به هیچ‌کدام از دانش‌آموزان اجازه ورود به ساختمان را نمی‌دهد و مدرسه تعطیل می‌شود. تا شب حدود بیست زلزله‌ی مشابه دیگر می‌آید. این زلزله‌ها چند روز ادامه پیدا می‌کند و کم‌کم شایعات رشد می‌کنند. یکی می‌گوید عذاب الهی است و دیگری اعتقاد دارد

شایعه از واقعیت جذاب‌تر است. هرکسی به شکلی متفاوت از دیگری نقل می‌کند. چند نفری می‌گویند دو مرد در حمام رگ گردن‌اش را زده‌اند. عده‌ای هم می‌گویند گردن‌اش را زده‌اند و هم‌چنین بعضی‌های دیگر هم نقل می‌کنند درحال عبور از طبقه‌ی بالا به پایین بوده که برود حمام، اما در راهرو او را کشته‌اند و حتی بعضی می‌گویند که در راهرو سکنه کرده و کسی او را نکشته است.»

اگر گراشی هستی و پیگیری خبرهای داغ شهر باشی، حتما این ماجرا را به یاد می‌آوری. هنوز هم کسی دقیقاً نمی‌داند آن زن جوان چطور فوت شد. اما هرچه بوده قصه از این ماجرای فیلمی‌ای که مردم تعریف می‌کردند، عادی‌تر بوده است. کسی سر کس دیگری را نبریده است و قصه‌ی اتفاق این خانواده آن‌قدر که شنیده‌ایم تراژیک نیست. شایعات آنقدر یک کلاغ و چهل کلاغ می‌شوند که در پایان معمولاً کسی بویی از واقعیت نمی‌برد.

شایعه از کجا آب می‌خورد؟

ملیحه قدسی

یک هفته‌ای است که پی در پی دارد زلزله می‌آید، اسم این را دیگر نمی‌شود گذاشت زلزله، گمان کنم نزدیکی لار دارند تونل می‌زنند و این لرزه‌ها به خاطر بمب‌های ساعتی است که دارند برای احداث تونل منفجر می‌کنند. نه، من که فکر می‌کنم دارد آخرالزمان می‌شود. نخیر، همه شما دارید اشتباه می‌کنید بس که ساده‌اید، این زمین‌لرزه به خاطر این است که دارند مانور جنگی مخفیانه برگزار می‌کنند و این صدای ترکیدن بمب‌هایی است که دارند امتحان‌اش می‌کنند!

شایعات به شکل‌های گوناگونی ساخته می‌شوند. در برخورد با شایعه بهتر است اول شایعه را از زاویه دید مردم جامعه و شهر بررسی کنیم. عده‌ای بر این باورند که شایعه در واقع «سعی و کوشش یک جمع برای ایجاد تنش اجتماعی است» و گروهی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود خالق شایعه می‌شوند. شایعه خبری است که در جامعه وجود ندارد اما مردم آن را باور می‌کنند و به آن شاخ و برگ می‌دهند. معمولاً اگر منبع انتشار این خبرهای ساختگی گروه و یا انجمن‌هایی باشد که مورد قبول بیشتر مردم جامعه است، این نوع شایعه‌ها قدرت نفوذ بیشتری پیدا می‌کنند.

زمانی که حادثه‌ای اتفاق می‌افتد خبرهای مختلفی با روایت‌های متفاوت که قسمتی از آن واقعی و بخش دیگری از آن ساختگی است به گوش می‌رسد و آن خبر به طور مبالغه‌آمیز به مردم منتقل می‌شود؛ در این وضعیت است که بازار شایعه حسابی گرم می‌شود.

تعریفی که متخصصان علوم اجتماعی برای شایعه در نظر گرفته‌اند این است که «شایعه انتشار یک خبر ساختگی با ظاهری حقیقی و به دور از واقعیت است. تحت‌تأثیر قرار دادن افکار عمومی را می‌توان یکی از هدف‌های شایعه به حساب آورد و سازنده‌ی آن می‌تواند اهداف منفی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا حتی نظامی داشته باشد. شایعه، انتقال یک خبر یا پیام، به صورت شفاهی است که در مدت کوتاهی در سطح وسیعی از جامعه پراکنده می‌شود. یک گزارش تأیید نشده که دهان به دهان منتقل می‌شود و طی زمان انتقال، بر قدرت تخریبی آن افزوده می‌شود.»

شاید برایتان جالب باشد بدانید شایعه و خرافه با هم فرق دارند و دارای معنای مجزایی هستند: خرافات اعتقاداتی است غیر قابل قبول و غیر منطقی که بین مردم جریان دارد اما شایعه پخش اخبار غیرواقعی روز است.

شایعه‌بازی

محمّد فواجه‌پور

می‌توانید درباره ضرورت آزادی انتشار اطلاعات صحبت کنید؛ و یا این که بخشی از کلاس یا تمام آن‌ها مطلع هستند که شما می‌توانید درباره غیرقابل کنترل بودن یک راز (خبر) صحبت کنید.

در انتخاب فرد موردنظر دقت کنید که با بیشتر کلاس دارای روابط دوستانه باشد زیرا ممکن است اطلاع از این که فرد دارای

اطلاعاتی بوده و آن را افشا نکرده است اعتماد دیگر دانش‌آموزان را نسبت به او خدشه‌دار کند.



با همکاری همکاران خود یک خبر را به سه شکل به صورت خصوصی در اختیار سه نفر از دانش‌آموزان قرار دهید. مثلاً «زمان اردوی دانش‌آموزی هفته بعد» ببینید چند نفر از آنان سعی خواهند کرد که به دنبال چک کردن با منابع دیگر اقدام کنند. می‌توانید این گونه دانش‌آموزان را تشویق کنید.

یکی از مسائل مهم در جلوگیری از انتشار شایعات اعتماد به منبع خبری است. در اخبار باید هر خبر حداقل از سوی دو منبع رسمی تأیید شود.

پیش‌نهاد می‌کنم به جای توصیه‌های اخلاقی درباره این که دروغ بد است یا غیبت گناه است، ببینیم این‌ها از کجا می‌آید.

آنفلوآنزای خوکی گرفته‌اند مدرسه ما هم سه تا پنج روز تعطیل می‌شود.» آخر سر از نفر پایانی بخواهید خبری را که شنیده است با صدای بلند بگوید و از دانش‌آموزان بخواهید آنچه را که منتقل کرده‌اند با نتیجه نهایی مقایسه کنند.

ارتباطات انسانی هر چقدر هم با دقت باشد همواره دارای درصد فراوانی خطا در انتقال است. یعنی شایعه در بسیاری مواقع دارای انتشار خود به خودی است. ساده‌ترین راه جلوگیری از آن مکتوب کردن و منبع‌دار کردن خبر است.

حداقل چند نفری معلم بین خوانندگان این‌جا هستند. شاید آن‌ها بتوانند این بازی‌ها را اجرا کنند و نتیجه را خبر بدهند.

یکی از موثرترین شیوه‌های آموزش استفاده از بازی است که خیلی از معلم‌ها البته حال و حوصله آن را ندارند. ولی گاهی وقت‌ها درس تمام می‌شود و معلم خودش هم حوصله‌اش سر می‌رود. گفتیم این‌ها را

بنویسم شاید به درد کسی خورد.

یک لنگ رشته ما یعنی مدیریت رسانه در ارتباطات است. وقتی در یکی از کلاس‌ها درباره رواج سریع شایعات در جامعه ایران صحبت می‌شد به ذهنم رسید که خیلی از بچه‌ها درک مناسبی از شایعه ندارند. در شایعه دو مساله وجود دارد یکی «منتشرکنندگان» و دیگری «شیوه انتشار». بازی‌هایی که می‌نویسم بیشتر برای درک شیوه انتشار است. اولی درباره کانال‌های انسانی است دومی درباره تأثیر اهمیت خبر بر انتشار و سومی هم روی اهمیت منبع تأکید دارد.

خبری شامل سه تا پنج جمله و حاوی اطلاعات را به نفر آخر کلاس می‌گویید و از او می‌خواهید آن را در گوش نفر کناری خود تکرار کند. مثلاً «هفته بعد چون ۱۳۱۷ دانش‌آموز مدرسه ابتدایی در بخش جویم و ۴۱۳ دانش‌آموز در بخش صحرای باغ

یکی از دانش‌آموزان کلاس را انتخاب می‌کنید و به او می‌گویید که قرار است هفته آینده یک امتحان بی‌خبری بگیرید و او حق دارد که این مساله را تنها به دو نفر از دوستان خود بگوید. هفته بعد امتحان می‌گیرید. اول این که فقط دو اتفاق ممکن است بیافتد. اول این که فقط سه نفر در کلاس خبر داشته باشند که شما

<< ادامه از صفحه‌ها

دادا ملاکه، خواهر ملائکه

می‌گفتند: «به این میگن داداملاکه و اگر بروی داخل حوض، تو را با خود می‌برد و نوش جان می‌کند.»

وقتی باد می‌وزید یا ضربهای به آب وارد می‌شد باعث تلاطم آب می‌شد یا نور خورشید سایه‌ای به روی آب تشکیل می‌داد و این سایه‌ها و حرکت کمک می‌کرد تا این فکر که شاید موجودی در زیر آب زندگی کند در ذهن بچه‌ها تقویت شود.

کودکان زودباور نیز این حرف را قبول می‌کردند و به خیال وجود داداملاک دیگر به حوض نزدیک نمی‌شدند و گاهی هم سن و سال‌هایشان را هم از این موجود خیالی می‌ترساندند.

حالا چرا به این موجود می‌گویند «دادا ملاک» و نمی‌گویند «کاکا ملاک» را باید حدس زد! مثلاً شاید عروسی که دل‌خوشی از خواهر شوهرش نداشته از این طریق می‌خواست از او انتقام بگیرد و نام موجود خیالی را دادا ملاک انتخاب کرده است! کسی چه می‌داند؟

باور عامیانه‌ای آشکم‌پَرکو را برای کم شدن شیطنت کودکان گریز یا بازیگوشی ساخته‌اند که دوست داشتند پهرهای گرم تابستان را در کوچه بگذرانند و بازی کنند و بچه‌ها را تهدید می‌کردند که اگر پهرهای گرم را در خارج از خانه بگذرانی، آشکم‌پَرکو می‌آید و شکمت را پاره می‌کند و تمام اجزای داخلی بدنت، از روده گرفته تا شست را بیرون می‌ریزد و یک لقمه‌ی چیت می‌کند.

این ترفند کودک را از ترس به خود می‌لرزاند و دیگر هیچ وقت به خودش اجازه نمی‌داد که از ۱۲ ظهر به بعد، پایش را از خانه بیرون بگذارد.

گروهی هنوز عقیده دارند آشکم‌پَرکو وجود خارجی دارد و به‌هیچ وجه تخیلی نبوده است و در واقع به غریبه‌ها و کولی‌ها اطلاق شده است؛ ولی گروهی هم برخلافه بودن آن تاکید می‌کنند و می‌گویند این موجودات خیالی در دنیای حقیقی راهی ندارند.

حال ما مانده‌ایم و این دو موجود خیالی ختم نمی‌شود. جای پای خرافات را می‌شود در قسمت‌های دیگر زندگی هم دید. خرافاتی که موزیانه سعی می‌کند به دنیای واقعیت سرک بکشد و خودش را با آدم‌های خوش خیال سرگرم کند.

یادداشتی بر خرافه‌های رایج میان مردم شهر

دوام چادر با پُرسه!

سلمیه رادمد



همسایه طبق این آینده‌نگری زیاد از او خوش‌شان نمی‌آمد و کمی بیشتر از کمی به او گیر می‌دادند.

سعید پسر بازیگوش دوست خواهرم، قیچی خیاطی مادرم را برداشت و دو دسته‌اش را گرفت و قیچی را باز و بسته می‌کرد، مادرم گفت: «نکن! دعوا می‌شود...» من مانده بودم مادرم این پیش‌بینی قطعی را از کجا آورده بود؟

آن روز مادرم برای لیلا خانم، زن همسایه‌مان، چادر می‌دوخت. لیلا خانم به مادرم سپرده بود که چادرش را تا شب آماده کند چون می‌خواست به «عزاداری»

پُرسه برود، او می‌گفت: «اگر چادر نو را اولین بار در پُرسه بپوشم، دوام‌اش بیشتر است!» نه فقط لیلا خانم و مادرم که همه‌ی زن‌های همسایه و حتی اقوام، چیزهای جالبی می‌گویند و به آن اعتقاد دارند و با آن زندگی می‌کنند. گاهی خودشان به خرافه بودن بعضی مسائل واقف‌اند اما نمی‌دانم چرا به آن پایبندند و زندگی‌شان را طبق آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

در روز شنبه ظاهر شود، در این صورت در روزهای بعد هم شاهد ظهور پیرزن هستم! خوب این‌طوری که نمی‌شود زندگی کرد. جای پیرزن در همان روزهای چهارشنبه خوب است!

یادم هست یکی از پسرهای همسایه‌مان روی سرش دو پیچ مو داشت، می‌گفتند این نشانه‌ی این است که او دوبار ازدواج می‌کند. این که چه ارتباطی است بین تعداد پیچ‌های مو وسط سر با تعداد همسر، هنوز برایم روشن نشده است. پسر همسایه‌ی بدبخت! زن‌های

خدا نکند در ماه محرم دلت هوس کله‌پاچه کند چون کله‌پاچه در ماه محرم قدغن است. مردم انگار روزه‌ی کله‌پاچه می‌گیرند. گراشی‌ها به حرمت سر بریده امام حسین(ع) خود را از خوردن کله‌پاچه در ماه محرم منع می‌کنند اما این‌که این اقدام چه تاثیری بر مقدسات ما دارد خدا می‌داند!

از محرم که بگذریم به چهارشنبه‌ی آخر ماه صفر می‌رسیم، شب ترسناکی که اگر روی شکمت نیل نکنی، پیرزن تو را با خودش می‌برد. نمی‌دانم آن پیرزن کیست اما به گمان‌ام هنوز به دنیا نیامده، راستش از سر کنجکاوای برای دیدن آن پیرزن، چندباری روی شکم نیل نکشیدم اما نمی‌دانم چرا پیرزن هنوز مرا نبرده است! همیشه برایم سوال بود که چرا این پیرزن فقط شب چهارشنبه این ماه ظاهر می‌شود؛ چرا مثلاً روز شنبه نه؟ بعدها فهمیدم روز شنبه خاصیت ضبط اتفاق‌ها و تکرار آن در روزهای آینده را دارد یعنی هر اتفاقی که در روز شنبه بیافتد در طول هفته تکرار می‌شود و به قول گراشی‌ها «شز په دا»، پس نمی‌شود پیرزن

گمانه‌زنی یک کلاغ

مهدی مشتاقی

ممکن است برای بسیاری از شما اتفاق افتاده باشد که در سایت‌ها و وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به مطالبی برخوردید که در ابتدای امر، باورشان سخت است. خبرهایی که به محض انتشار، گسترش می‌یابند و وبلاگ و وبلاگ، سایت به سایت نقل می‌شوند. پیگیری این شایعات به خصوص در شبکه‌های اجتماعی کاری سخت و دشوار است. شاید به نظرتان این خبرها و مطالب دروغ و یا شایعه باشند. اما این تصور نیز باید در جایی تأیید شود. در فضای بزرگ اینترنت در مقابل سایت‌های شایعه‌پراکن، سایت‌هایی نیز به صورت مردمی ساخته شده‌اند که به تکذیب این شایعات می‌پردازند. سایت گمانه یکی از سایت‌هایی است که معروف‌ترین گمانه‌ها و شایعه‌های منتشر شده در دنیای وب را جمع می‌کند و با دلایل منطقی و عقلانی به بررسی صحت و سقم این مطالب می‌پردازد. یک کلاغ سایتی کوچک‌تر و قدیمی‌تر از گمانه است که به رد شایعات مشغول است. این سایت‌ها علاوه بر رد شایعات، سعی می‌کنند دلایل شکل‌گیری و گسترش این مطالب را نیز بررسی کنند.



http://kalagh.com

یک کلاغ دات کام از گمانه قدیمی‌تر است و به صورت وبلاگی فعالیت می‌کند. از مهم‌ترین شایعات تکذیب شده توسط این وبلاگ شایعه‌ای است که می‌گفت کوه پردیس واقع در جاده بندرعباس، خاصیت ضد ایدز دارد. یک کلاغ خود را واقعیت پشت هیاهوی چهل کلاغ معرفی می‌کند.

وبگاه یک کلاغ در صفحه‌ی معرفی‌اش نوشته است: وبگاه یک کلاغ با هدف مبارزه با شایعات اینترنتی مورخ ۱۶ تیر ۱۳۸۹ آغاز به کار نمود. از همان ابتدا بنای یک کلاغ بر این بوده است که هر یک از مطالب موجود در شایعه را جداگانه بررسی و ارائه کند و فقط با ذکر منابع معتبر و اطمینان‌بخش؛ حقایق را از نادرستی‌ها نمایان سازد.

با این حال در این راه محدودیت‌ها و قواعدی را قائل است: از مدار اخلاق خارج نگردد، به حریم زندگی خصوصی افراد وارد نشود، وارد سیاست نشود. در ادامه این راه یک کلاغ چشم به راه یاری تمامی دوستان و حقیقت‌جویان است تا در یافتن حقایق، سنجش مطالب و نهایتاً انتشار آنها کوشا باشند.



http://Gomaneh.com

شاید دلیل جذاب بودن این سایت برای مخاطبان جمع کردن شایعه و گمانه‌هایی است که شاید خیلی از ما آن را باور کرده‌ایم. این سایت فقط گمانه‌ها و شایعه‌ها را رد نمی‌کند؛ بلکه بعضی از گمانه‌ها را تأیید نیز می‌کند. هدف گمانه بالا بردن اطلاعات افراد است به گونه‌ای که با دیدن هر مطلب فرد بتواند خود صحت و سقم مطلب را بررسی کند. اگر صفحه‌ی اول گمانه را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که گمانه در هر هفته معروف‌ترین خرافات بین ایرانیان را جمع می‌کند و دلایل به وجود آمدن آن خرافه را بررسی می‌کند. گمانه خود را سایت «مبارزه با چرندیات فیس‌بوک» می‌داند، زیرا مدیریت گمانه معتقد است که اکثر شایعه‌های امروزه در جوامع مجازی، و در صدر آن‌ها فیس‌بوک انتشار می‌یابد. یکی دیگر از قسمت‌های سایت مجله‌ی رایگانی است که به نام گمانه به صورت گاه‌نامه منتشر می‌شود. یکی از جالب‌ترین بخش‌های سایت گمانه بخش «گمانه در فیس‌بوک» است. این سایت خود را سایت مقابله با فیس‌بوک می‌داند، اما با این حال خود صفحه‌ی فیس‌بوک دارد. افرادی که گمانه را مطالعه می‌کنند تا حدی خود می‌توانند جلوی بروز شایعه‌ها و گمانه‌های مختلف را بگیرند و حتی برای آن مطلب بفرستند.

سیاه‌قلم در هفت‌برکه

امسان شامحمدی



از هفته گذشته، دوره آموزشی سیاه‌قلم و طراحی با مداد برای نوجوانان آغاز شده است. این دوره‌ی آموزشی با تدریس الهام رحمانیان و در محل موسسه فرهنگی-هنری هفت‌برکه، برگزار می‌شود.

رحمانیان درباره‌ی تعداد این جلسات و مخاطب آن می‌گوید: «برای آموزش مقدماتی سیاه‌قلم پانزده جلسه آموزشی را پیش‌بینی کرده‌ایم که برای سنین دوازده تا شانزده سال برگزار می‌شود».

محمدعلی شامحمدی، مدیر موسسه هفت‌برکه، می‌گوید: «موسسه فرهنگی-هنری هفت‌برکه

آمیول به مثابه چماق

ریحانه رهنورد

در دام این دوربین‌ها نیفتاد اما ترس‌اش همیشه با ما بود! ما ابتدایی و راهنمایی را تمام کردیم اما هنوز مسئولین آن مدارس دانش‌آموزان‌شان را به همان شکل می‌ترسانند.

وقتی که دانش‌آموزان شر باشند، منظم و مرتب نباشند و گاهی از درس هم فراری باشند، معلم جوش می‌آورد و به اجبار دست به ترفندهایی می‌زند که شاید به مزاج بچه‌ها اصلاً خوش نیاید. مثل آمیول! بله، آمیول به مثابه چماق و اهرم ترس. ما دختران سال دوم دبستان از آمیولی که در کیف معلم‌مان بود هم در امان نبودیم. آمیولی که تنها وسیله تهدید بود و بس و گاهی نیز عاملی موثر در درس و نظم. آمیولی که هیچ وقت مسئولیت‌اش را انجام نداده بود.

«بچه‌ها! خونه رفتید مادراتون رو اذیت نکنید. خوب غذا بخورید. بعد بازی نکنه اسباب‌بازی‌هاتون رو جمع نکنید. با دوستانون هم خوب باشید که اگه دعوا کردید آقا کلاغ واسم خبر میاره.» جالب این‌جا است که ما واقعاً به وجود این کلاغ باور داشتیم، کلاغ سیاه بد هیکل خبرچین.

ابتدایی بودیم و زود باور. کمی بعد از شروع سال تحصیلی جدید شایعه شده بود کلاس‌های مدرسه دوربین مخفی دارند. نکند یک وقت تقلب کنید، با هم دعوا کنید یا این‌که با دست از آب‌سردکن آب بخورید. ما هم بچه‌های ساده مدرسه ندیده؛ چقدر می‌ترسیدیم.

راست‌اش راهنمایی هم که رسیدیم باز همین آش بود و همین کاسه و تصور دوربین‌هایی مخفی‌ای که رصدمان می‌کنند. با این‌که هیچ وقت، هیچ‌کس

گراش از نگاه دوربین

ابراهیم ریمی / سیدعلیرضا رضوی



این عکس را دوست دارم. باران می‌بارد و خیابان شلوغ است. حراج خربزه پشت سایپا و گشت‌زدن آمبولانس اورژانس در شهر و موتورهای چندپشته، به من آرامش می‌دهند. این عکس را دوست دارم چون صمیمیت در آن جریان دارد.



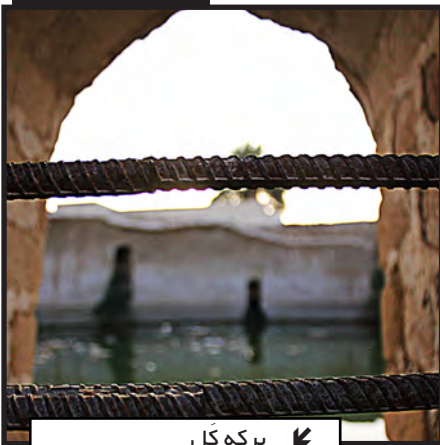
باران تابستانه

قبل از این‌که محرم و دهه فجر از کنار هم بگذرند، بهمن‌ها منتظر جنگ‌های شادی شهر بودیم. گروه‌های مختلف نمایش شهر هر کدام مکان و روش اجرای خود را داشتند. با مقارنه بهمن و محرم، جنگ‌ها فراموش شدند.



جنگ شادی گریش

خبرهایی است که همیشه گراشی‌ها را خوش‌حال می‌کند. مثلاً ما از این‌که یکی بگوید «پخت انتای» لذت می‌بریم. چون با این خبر سیراب شدن شهرمان را حس می‌کنیم. اما برای من یک خبر شادکننده‌تر است. این‌که: «برکه کل پر شده است».



برکه کل